در تاريخ ۰۲ خرداد ۱۳۸۵
مطلق و مقيد

جلسه 10

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه سوم از مقدمات حكمت

مقدمه سوم از مقدمات حكمت اين است كه متكلم قرينه‌اي بر تقييد اقامه نكرده باشد كه در اين موارد، مي گوييم اطلاق وجود دارد؛ اما در مواردي كه قرينه بر تقييد باشد، اطلاقي نخواهد بود. در صورتي كه قرينه، قرينه متصل باشد، مسئله خيلي روشن است؛ زيرا، از اول ظهوري براي كلام در اطلاق منعقد نمي‌شود. اما در قرينه منفصل،آيا بعد از آن كه متكلم قرينه منفصل را ذكر مي‌كند، كاشف از اين است كه از اول اطلاقي وجود نداشته يا اين كه قرينه منفصل با اطلاق من اول الامر منافاتي ندارد؟. در بحث عام و خاص اين معنا گذشت كه مخصّص كشف از مراد جدّي متكلم مي كند.

هنگامي كه مولا عامي را بيان مي‌كند و مي‌گويد **اكرم العلما** ء و بعد كه مخصصي را ذكر مي كند مثلاً مي‌گويد **لاتكرم النحويين** ، اين مخصص در اراده استعمالي مولا تصرفي نمي‌كند و فقط كاشف از مراد جدي مولا است؛ در باب مطلق و مقيد نيز همين‌طور است؛ يعني: بعد از آن كه قرينه بر تقييد آمد، در اراده استعمالي هيچ تصرفي نمي‌كند و فقط كشف از مراد جدي مولا مي‌كند. نتيجه اين مي شود كه اگر قرينه بر تقييد به صورت منفصل باشد، منافاتي با ظهور لفظ در اطلاق ندارد؛ كلام مطلق است و بعد كه قرينه منفصله بر تقييد آمد، كشف از مراد جدي متكلم مي‌كند؛ اما اطلاق نسبت به غير مورد قرينه، به حال خود باقي مي‌ماند.

توجه به دو نكته معنا را روشن مي‌كند؛ **نكته اول** اين است كه منظور از اين كه در مقدمه قبل گفتيم مولا در مقام بيان باشد؛ مراد از بيان، مراد استعمالي است و مراد جدي مقصود نيست. **نكته دوم** اين است كه اگر بگوييم قرينه منفصله مانع از تحقق اطلاق از ابتداست، ديگر موردي را براي حمل مطلق بر مقيد پيدا نمي كنيم؛ چون مطلقي نداريد. درحالي كه مي گوييد: ظهور اطلاقي دليل قبل باقي است و آن را با قرينه منفصله حمل بر مقيد مي كنيم. نتيجه اين مي شود كه آن چه مانع از اطلاق و مراد استعمالي است، عبارت از تقييد به متصل است؛ اما تقييد به منفصل مانع از اطلاق نيست.

آيا ما يصلح للقرينية مانع از اطلاق است؟

سؤال بعدي اين است كه آيا ما يصلح للقرينية مي تواند مانع از اطلاق باشد يا نه؟ در مواردي مولا در كلام خود متصلاً قيدي را مي‌آورد و ما هم مي‌دانيم كه عنوان قرينيت دارد؛ اما اگر در موردي شک كرديم كه آيا مولا اين تعبير را به عنوان قرينه قرار داده

است يا نه؟ صلاحيت براي قرينيت دارد، ظاهر اين است كه در اينجا نيز بايد گفت كه مانع از تحقق اطلاق است؛ اگر در يک كلامي متّصلاً ما يصلح للقرينية وجود داشت، مانع از تحقق اطلاق است.

در ذهنم است كه در بحث اجتهاد و تقليد، در مواردي مي‌گفتيم كه در باب مقدمات حكمت، اگر ما يصلح للقرينية هم مانعيت از اطلاق داشته باشد، مقدمات حكمت ناتمام است و جاري نمي شود؛ اما اگر كسي گفت آن چه كه جلوي اطلاق را مي‌گيرد، حجت بالفعل است و تا زماني كه حجت بالفعل نيايد، اطلاق وجود دارد و مولا مي‌تواند به آن تمسک كند. اگر كسي اين‌طور گفت، نتيجه اين مي‌شود كه ما يصلح للقرينية نمي‌تواند مانع از اطلاق شود.

مقدمه چهارم از مقدمات حكمت

آخرين مقدمه‌اي كه مرحوم آخوند ذكر كرده اند، اين است كه قدر متيقن به حسب مقام تخاطب وجود نداشته باشد؛ لذا، اگر بين متكلم و مخاطب، قدر متيقني به حسب مقام تخاطب باشد، مانع از اطلاق است. ما دو نوع قدر متيقن داريم: **يكي** قدر متيقن به حسب الخارج، و **ديگري** قدر متيقن به مقام تخاطب. اگر مولا گفت: **أكرم عالماً** مي‌گوييم عالم مصاديقي دارد: فقيه و غير فقيه، عادل و غير عادل، سيّد و غيرسيّد، در ميان اين مصاديق خارجيه، «فقيهِ عادلِ سيّد» مي‌شود قدر متيقن. اين قدر متيقن كه به حسب وجود خارجي است، مانع از اطلاق نمي‌باشد؛ براي اين كه هيچ مطلقي نداريم مگر آن كه يک قدر متيقن در مقام خارج دارد.

بنابراين، هيچ كس نمي‌گويد قدر متيقّن به حسب خارج مانع از اطلاق است. اما در مورد قدر متيقن به حسب مقام گفتگو و تخاطب، مثل آن كه دو نفر در مورد ثواب عتق رقبه مؤمنه صحبت مي‌كنند؛ بعد از اتمام صحبت، يكي از آنها مي‌گويد **أعتق رقبة** و به صورت مطلق ذكر مي‌كند و ديگر قيد مؤمنه را نمي‌آورد؛ اما بين اين دو نفر قدر متيقن به حسب مقام تخاطب وجود دارد؛ چون قبلاً درباره ثواب عتق رقبه مؤمنه صحبت مي‌كردند.

مرحوم آخوند مي فرمايند: در هر موردي كه قدر متيقن به حسب مقام تخاطب وجود داشته باشد، مانع از اطلاق بوده و جلوي اطلاق را مي‌گيرد. ايشان در «**كفايه**» عبارتي دارند كه باز هم قدر متيقن به حسب مقام تخاطب را به دو نوع تقسيم مي‌كنند: **يكي** به عنوان حمل شايع و **يكي** به عنوان حمل اولي. مي فرمايند: يک زمان مولا در مقام بيان واقع مراد خود است و مي‌خواهد مراد خود را بيان كند، نه به وصف انّه تمام المراد؛ ولي در بعضي موارد هم مي‌خواد واقع مراد را بيان كند اما بوصف انّه تمام المراد. اولي را «تمام المراد به حمل شايع» مي‌گوئيم و دومي را «تمام المراد به حمل اولي».

مرحوم آخوند مي‌فرمايند: در مواردي كه مولا در مقام بيان تمام المراد است اما نه به وصف انّه تمام المراد، در اينجا كه مي‌خواهد واقع تمام المراد را بگويد، وجود قدر متيقن مخلّ به اطلاق است؛ زيرا، اگر همين قدر متيقن تمام المراد مولا باشد و مولا نيز تصريحي بر اين نكند، اشكالي ندارد؛ براي اين كه مولا قصد ندارد كه به مخاطب بفهماند اين قدر متيقن، موصوفِ بأنّه تمام المراد است؛ بلكه منظورش واقع تمام المراد است كه با خود قدر متيقن محقق مي شود و كافي است. اما در مواردي كه تمام المراد به وصف انّه تمام المراد ـ يعني به حمل اولي ـ منظور مولا باشد، مي‌فرمايند: قدر متيقن براي اين كافي نيست. اين يک تعبيري است كه در «**كفايه**» وجود دارد و عبارت هم مشكل است، اما مطلبي جز حمل اولي و حمل شايع ندارد كه عرض كرديم.

اشکال به مرحوم آخوند

این نظریه مرحوم آخوند که قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق است را تقریباً همه اصولیین رد کرده‌اند؛ البته مرحوم محقق اصفهاني حاشیه‌اي بر این نظریه آخوند ندارد و شاید کشف از این کند که مرحوم اصفهاني نظر آخوند را پذیرفته باشند. اما مرحوم نائیني به شدت این نظریه را ردّ مي‌کنند؛ هم‌چنین مرحوم آقاي خویي و مرحوم امام(رض) و اصولیین دیگر مثل والد بزرگوار ما نیز مي‌گویند این مطلب مرحوم آخوند صحیح نمي‌باشد. مجموعاً در کلمات این بزرگان چند مطلب بر رد کلمات مرحوم آخوند وجود دارد. **اولین رد** که در کلام مرحوم نائیني وجود دارد، این است که بین قدر متیقن در مقام تخاطب و قدر متیقن در مقام خارج چه فرقي وجود دارد؟

شماي مرحوم آخوند باید فارق بین اینها را هم ذکر کنید که ذکر نفرمودید. اگر قدر متیقن من حیث انه قدر متیقن دخالت دارد، بین مقام تخاطب و بین مقام خارج نباید فرقي باشد. **اشکال دوم** نیز که در کلمات مرحوم نائیني است، مي فرمایند: اگر قدر متیقن در مقام تخاطب مضرّ به اطلاق باشد، لما جاز التّمسک بالمطلقات في غیر موارد ورودها؛ از اول به ما یاد داده اند که مورد مخصّص یا مقید نیست. اگر در مورد خاصي از امام(ع) سؤالي کردند و امام(ع) جواب را به صورت مطلق فرمودند، مثلاً در سؤال از خنزیر، امام(ع) در جواب از مطلق نجس جواب دهند. حالع، مرحوم نائیني به مرحوم آخوند نقض مي کند و مي فرماید: اگر شما بگویید قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق است، باید در هر مطلقي که یک مورد خاصي براي وجود دارد، نیز تمسک به مطلق جایز نباشد؛ مي فرمایند از اظهر مصادیق قدر متیقن در مقام تخاطب، خود مورد است؛ در حالي که وقتي در فقه مرحوم آخوند تتبع مي کنیم، در اکثر موارد فرموده‌اند که مورد مانع از اطلاق نیست.

اشکال سوم این است که مرحوم آخوند مي‌خواهد بفرماید که با قدر متیقن در مقام تخاطب اصلاً لفظ ظهور در اطلاق ندارد و براي اطلاق ظهوري منعقد نمي‌شود؟. این را که نمي‌تون گفت؛ براي این که ظهور لفظ در اطلاق محقق است؛ اگر قدر متیقن در مقام تخاطب اظهریتي داشته باشد، تقیید مي زند و اگر نداشته باشد تقیید نمي‌زند. و با وجود قدر متیقن در مقام تخاطب وجهي ندارد که دست از این ظهور اطلاقي برداریم. **مرحوم نائیني** در آخر کلامشان مي فرمایند: ما در یک مورد حرف آخوند را قبول مي کنیم؛ مي فرمایند این که گفتیم یکي از مقدمات حکمت این است که مولا در مقام بیان باشد، سه احتمال در این وجود دارد.

احتمال اول این است که منظور این باشد که **في مقام بیان جمیع ما هو دخیل في غرضه و في موضوع الحکم** در مقام بیان هر چیزي که دخالت در موضوع حکم دارد، باشد؛ **احتمال دوم** که مي‌گوییم متکلم در مقام بیان باشد، یعني: **في مقام البیان علي جهة القانون والقاعدة** باشد؛ که آخود في مقام البیان را این‌گونه بیان مي‌کنند. مرحوم نائیني مي‌فرمایند: بر اساس این دو نظر و احتمال، حرف آخوند باطل است؛ یعني قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق نیست. اما اگر **احتمال سوم** را گفتیم که منظور از در مقام بیان باشد، یعني چیزي که رافع تحیّر باشد؛ وقتي مي گوییم مولا در مقام بیان است یعني در مقام اجمال نباشد و تحیر مخاطب را از بین ببرد؛ بر اساس این احتمال، مي فرمایند: قدر متیقن مانع از اطلاق است.

با این وجود بیان مي‌کنند که احتمال سوم را نه آخوند قبول دارد و نه ما؛ لذا، باید این احتمال را به طور کل کنار گذاریم. اینجا یک بیاني هم امام(رض) دارند غیر از آن چه که مرحوم نائیني گفته‌اند؛ شما خودتان مراجعه بفرمایید و ما ذکر نمي کنیم. نتیجه این شد که مقدمات حکمت یا دو مورد و یا سه مورد است: **1)** امکان تقیید باشد؛ **2)** در مقام بیان باشد؛ و **3)** قرینه بر تقیید نیاورد. اما این مقدمه چهارم که بگوییم قدر متیقن در مقام تخاطب نباشد، عرض کردیم که مقدمه درستي نیست. بحث مقدمات حکمت تمام شد، فردا إن‌شاءالله بحث انصراف را بیان مي کنیم. و السلام